اشاره

فیل روباه پیر بعد از ۴۵ سال که از منطقه خلیج فارس خارج شده بود، دوباره یاد هندوستان کرد و سودای بازگشت به منطقه را دارد؛ نشانه‌های این بازگشت نیز افتتاح پایگاه دریایی «جفیر» در بندر «منا سلمان» بحرین و اظهارات «ترزا می» و «بوریس جانسون» نخست‌وزیر و وزیر خارجه انگلیس در کنفرانس کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در منامه است که به صراحت اعلام کردند «انگلیس به منطقه بازگشته است تا نقش امنیتی و نظامی خود را تقویت کند». پرسش روز این است که اهداف دولت انگلیس از بازگشت دوباره به منطقه خلیج فارس چیست؟ و آیا انگلیس قرن ۲۱ قادر است مثل بریتانیای قرن‌های ۱۸ و ۱۹ در نقش یک دولت هژمون ظاهر شود؟

سرویس خارجی

انگلیس به سرعت طی یک سال گذشته پایگاه دریایی «جفیر» در بندر «منا سلمان» بحرین را احیا کرده و تاسیسات جدیدی در آن ساخت.

***

اسناد افشاشده توسط پایگاه ویکی لیکس نشان می‌دهد که موضوعات مطرح شده در نشست منامه با دستور مستقیم دولت انگلیس مشخص شده بود.

آیا منطقه این وصلت را می‌پذیرد؟

ازدواج مجدد روباه پیر و شیوخ عرب

■ **سیدمحمد امین‌آبادی**

معروف است که زمانی آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کرده است، حکومت پادشاهی بریتانیای کبیر که بنیان آن از قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی گذاشته شد و تا اوایل قرن بیستم ادامه داشته در دوران طلایی خود به بزرگترین امپراتوری تاریخ بدل شد. مساحت نواحی مستعمره تحت حکومت بریتانیا در سال ۱۹۲۲ به بیش از ۳۳ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت امپراتوری نیز به بیش از ۴۵۰ میلیون نفر می‌رسید. بدین ترتیب امپراتوری انگلستان بر بیش از یک‌چهارم خشکی‌های کره زمین و یک‌چهارم جمعیت جهان در آن دوران تسلط داشت.

«تفرقه بینداز حکومت کن» اساس و بنیان روش مستعمره‌سازی نواحی مختلف دنیا از سوی حکام انگلیسی بود؛ آنها در ابتدا از طریق تجارت و میسیونرهای مسیحی وارد سرزمین‌های مختلف می‌شدند، به دربار نفوذ می‌کردند، بین جناح‌های مختلف حکومت اختلاف‌افکنی می‌کردند، سپس از سیاستمداران وابسته به خود برای کسب قدرت سیاسی حمایت کرده و در نهایت نیز کشور را مستعمره می‌ساختند و بعد از مستعمره‌سازی، تمامی منافع تجاری بازرگانی و کشاورزی کشور مستعمره به سرزمین مادر یعنی انگلیس منتقل می‌شد، تا چرخ صنایع در انگلیس بچرخد و رونق بگیرد.

انگلیس با این روش در طول قرن‌های ۱۸ و ۱۹ بسیاری از کشورها، به خصوص در منطقه غرب آسیا را تحت استعمار و سلطه خود درآورد. آنها در ایران نیز اگر چه نتوانستند بر کل کشور مسلط شوند، ولی حکومت‌های قاجار و پهلوی تحت نفوذ دربار انگلیس بودند و در طول دو قرن گذشته از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به منافع، امنیت و تمامیت ارضی کشور کوتاهی نکردند. به نوشته یکی از محققین، «انگلیسی‌ها در طول ۱۵۰ سال گذشته بیش از ۵ هزار جلد کتاب در مورد ایران نوشته‌اند که در تمامی آنها به نوعی توصیه‌هایی بر ضد منافع و تمامیت ارضی ایران به دولتمردان انگلیسی شده است.»

اما تسلط مطلق اقتصادی و نظامی انگلیس در غرب آسیا با رشد قدرت‌های منطقه‌ای در اروپا مانند آلمان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا به چالش کشیده شد. وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم بیشترین صدمات را بر پیکره استعمار انگلیس وارد کرد. انگلیس در این دو جنگ بار مالی فوق‌العاده سنگینی را متحمل شد و هزینه‌های گزاف جنگی باعث شد که کنترل خود را بر بیشتر مستعمرات از دست بدهد. به فاصله دو سال پس از پایان جنگ دوم جهانی این کشور مجبور شد که به مهم‌ترین مستعمره خود، یعنی هندوستان، استقلال بدهد.

همراه با هندوستان بسیاری از مستعمرات در آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوسیه، خلیج فارس و غرب آسیا نیز اعلام استقلال کردند. با افول شدید قدرت انگلیس پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و از دست رفتن بسیاری از مستعمرات یک جابه‌جایی دیگر نیز در هرم قدرت جهانی رخ داد و آمریکا در نیمه اول دهه ۷۰ میلادی جای انگلیس را در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا و منطقه خلیج فارس گرفت و بریتانیا در سال ۱۹۷۱ مجبور شد کلاً از منطقه خلیج فارس بیرون رفته و جای خود را به آمریکا بدهد.

سودای بازگشت

بیش از چهار دهه از زمانی که انگلیس پایگاه‌های خود را در کشورهای خلیج فارس به دلیل ضعف و افول قدرت رها کرد و رفت می‌گذرد؛ ولی طی دو سال اخیر و به خصوص دو هفته گذشته تحولاتی رخ داده است که به نظر می‌رسد روباه پیر فیلش دوباره یاد هندوستان کرده و می‌خواهد به منطقه خلیج فارس بازگردد.

بازگشت انگلیس به منطقه حساس خلیج فارس از سال گذشته میلادی و به دنبال اعلام تلاش لندن برای احیای پایگاه دریایی این کشور در بحرین، کلید خورد. انگلیس به سرعت و طی یک سال گذشته پایگاه دریایی «جفیر» در بندر «منا سلمان» بحرین را بار دیگر احیا کرده و تاسیسات جدیدی در آن ساخته است.

این بندر از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۱ در اختیار دولت لندن بود و بعد از تاسیس کشور بحرین، انگلیس آن را ترک کرد. اما، با احیای بندر طی دو سال گذشته، اکنون انگلیس صاحب نخستین پایگاه دریایی دایمی خود در منطقه شده است. انگلیسی‌ها همچنین یک مرکز آموزش نیروهای پیاده در عمان دایر کرده‌اند و مرکز فرماندهی جدیدی نیز در دبی افتتاح شده است که وظیفه هدایت نیروهای انگلیسی در خلیج فارس را برعهده خواهد داشت. به گفته ترزا می «اکنون انگلیس بیش از هر زمان دیگری ناو جنگی، هواپیما و نیروی نظامی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است.»

*** انگلیس غیر از داشتن حق وتو در سازمان ملل، از ابزارهای سیاسی و نظامی دیگری برای نقش‌آفرینی قوی در منطقه برخوردار نیست.**

***

*** انگلیس در حال تجربه بحران اقتصادی گسترده‌ای است که از سال ۲۰۰۸ گریبان اروپا را گرفته و ضعف اقتصادی به این کشور اجازه نمی‌دهد که به ماجراجویی نظامی شبیه آن‌چه که در ۱۵۰ سال گذشته دست می‌زد، ادامه دهد.**

درست یک ماه پس از افتتاح پایگاه دریایی انگلیس در بحرین به دست «چارلز» ولیعهد انگلیس، هفته گذشته نیز نخست‌وزیر انگلیس در سی و هفتمین نشست سران کشورهای عضو «شورای همکاری خلیج فارس» در «منامه» پایتخت بحرین شرکت و اظهاراتی را بیان کرد که آشکارا نشان‌دهنده خوابی است که روباه پیر برای منطقه خلیج فارس دیده است؛ وی در این نشست گفت: «بریتانیا به منطقه خلیج فارس بازگشته است و در همین چارچوب تعهدات امنیتی و دوستی دیرینه خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را تحکیم و تقویت خواهد کرد؛ بریتانیا طی ۲۰۰ سال بخشی از تاریخ شما بود و در قرن‌های پیش‌رو نیز با شما خواهیم بود.»

وی همچنین در همین کنفرانس طی اظهاراتی ضد ایرانی گفت: «قصد دارم به شما اطمینان دهم که نسبت به تهدیدی که ایران برای خلیج فارس و خاورمیانه ایجاد می‌کند، هوشیار هستم و بریتانیا کاملا به همکاری استراتژیک خود با کشورهای حوزه خلیج فارس و همکاری با شما برای مقابله با آن تهدید پایبند است.» همزمان با «ترزا می»، «بوریس جانسون» وزیر خارجه انگلیس نیز با اشاره به روابط تاریخی لندن با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تاکید کرد که «کشورش بازگشته است تا نقش امنیتی و نظامی خود را بار دیگر در این منطقه تقویت کند.» جالب است که اسناد افشا شده توسط پایگاه «ویکی لیکس» نشان می‌دهد که موضوعات مطرح شده در این نشست‌ها نیز با دستور مستقیم دولت انگلیس مشخص شده بود.

اما سوالات متعددی در این میان مطرح است؛ چرا انگلیس این مقطع را برای بازگشت به خلیج فارس انتخاب کرده است؟ از این بازگشت چه اهدافی در سر دارد؟ آیا انگلیس قرن ۲۱ قادر است نقش بریتانیای قرن ۱۹ را در منطقه ایفا کند؟ و دست آخر این که آیا اتحاد با کشورهایی مثل بحرین، عربستان، قطر و امارات شرط‌بندی روی اسب بازنده نیست؟

در پاسخ به چرایی انتخاب این مقطع و اهداف انگلیس برای بازگشت به منطقه خلیج فارس، کارشناسان دلایل متعددی را ذکر می‌کنند:

۱- آمریکا به دلیل افزایش قدرت چین و سیاست هژمون‌گرایی این کشور در منطقه شرق آسیا و دریای چین به شدت از جانب پکن احساس خطر می‌کند و به همین دلیل به دنبال کم کردن تعهدات امنیتی خود به کشورهای غرب آسیا و حضور بیشتری در شرق آسیا برای برقراری مجدد موازنه در این منطقه است لذا منطقه خلیج فارس دچار خلأ قدرتی شده است که انگلیس قصد دارد آن را پر کند. برخی تحلیل‌ها نیز حاکی از این است که یک تقسیم کار بین انگلیس و آمریکا صورت گرفته و به دلیل روابط استراتژیک و راهبردی لندن و واشنگتن، این خود آمریکا است که می‌خواهد انگلیس را جانشین و حافظ منافع خود در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا کند.

۲- دولت انگلیس به خوبی فضای جدید را درک و بهترین زمان را برای بازگشت انتخاب کرده است، چرا که از یک‌سو بی‌میلی آمریکا برای ایفای نقش راهبردی در حمایت از کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس، اظهارات و مواضع تند «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور جدید آمریکا که اخیرا اعلام کرده «به جای هزینه کردن برای جنگ، در غرب آسیا پول‌های آمریکا را صرف بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده این کشور خواهد کرد»؛ حکام دیکتاتور و فاقد پایگاه مردمی کشورهای خلیج فارس را که در نبود پشتوانه مردمی همواره چشم به راه حمایت قدرت‌های خارجی داشته‌اند مستاصل و نگران کرده و آنها را به سمت دولت انگلیس سوق داده است. اظهارات نخست‌وزیر انگلیس در اجلاس منامه نیز نشان‌دهنده این است که دولتمردان انگلیس با تقویت و برجسته کردن توهم همیشگی ترس از ایران، درصدد هستند بر این فضای رعب و وحشت و نبود متحد قابل اتکای خارجی در بین دولت‌های منطقه افزوده و خود را تنها قدرت قابل اتکا در منطقه جا بزنند.

۳- انگیزه‌های اقتصادی نیز یکی دیگر از دلایل بازگشت روباه پیر به منطقه حساس خلیج فارس است؛ مردم انگلیس به تازگی رای به خروج این کشور از اتحادیه اروپا داده‌اند و به باور کارشناسان اقتصادی، هزینه این خروج برای اقتصاد انگلیس بسیار کمرشکن خواهد بود. براساس مطالعه‌ای که «سی‌بی‌آی» تشکل اصلی کارفرمایان انگلیس منتشر کرده، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا ممکن است ۱۰۰ میلیارد پوند به اقتصاد این کشور ضرر بزند و نزدیک به یک میلیون شغل را از بین ببرد. بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های معتبر اروپایی و آمریکایی نیز به فکر خروج دفاتر و سرمایه‌های خود از انگلیس افتاده‌اند. لذا دولتمردان انگلیس به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری و بازارهای جدید برای کالاهای خود هستند. از سوی دیگر دولت انگلیس می‌تواند دلارهای نفتی سرگردان در شش کشور حاشیه خلیج فارس را نیز جذب اقتصاد خود کند. در راستای همین مسئله بود که ترزا می در بخش دیگری از سخنرانی‌اش در نشست منامه گفت: «ما به دنبال تقویت هرچه بیشتر روابط اقتصادی خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هستیم و می‌خواهیم لندن را به پایتخت سرمایه‌گذاری اسلامی بدل کنیم.»

۴. حضور در خلیج فارس و دمیدن بر توهم ایران هراسی، سود اقتصادی دیگری نیز برای روباه پیر دارد و آن فروش سلاح‌های خود به کشورهای عرب منطقه است. براساس گزارش جدیدی که گاردین اخیراً منتشر کرده و علی‌رغم تمامی اعتراضات صوری سازمان‌های حقوق بشری انگلیس در یک سال و نیم گذشته، یعنی از زمان آغاز جنگ یمن، حدود سه میلیارد پوند به آل‌سعود سلاح فروخته است. گاردین در این زمینه نوشته است: «در حال حاضر عربستان بزرگ‌ترین مشتری بخش دفاعی انگلیس محسوب می‌شود و از آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون سخت افزارهای نظامی به ارزش ۳/۵ میلیارد پوند سفارش داده است. ماه‌ها است که اسناد و مدارکی از ویرانی‌های یمن به دست آمده که نشان می‌دهد از تسلیحات ساخت انگلیس در این جنگ استفاده شده است. «اخیراً اخبار دیگری نیز منتشر شده که کشورهای منطقه قصد دارند بیش از ۳/۷ میلیارد دلار از انگلیس سلاح خریداری کنند. دولت انگلیس غرب آسیا را بازار اصلی صادرات تسلیحاتی‌اش می‌داند. دو سوم از کل صادرات تسلیحاتی انگلیس به این منطقه می‌رود. در دو سال گذشته انگلیس با توافقات تسلیحاتی به ارزش ۳۸۸ میلیون پوند با امارات، ۱۷۰ میلیون پوند با قطر، ۱۲۰ میلیون پوند با عمان و ۲۴ میلیون پوند با بحرین موافقت کرده است. کشورهای دیگر با داشتن سوابق نقض حقوق بشر نیز مشتریان بزرگ انگلیس هستند. در سه سال گذشته انگلیس ۴۵۰ میلیون پوند سلاح به ترکیه و ۱۱۶ میلیون پوند سلاح به مصر فروخته است.

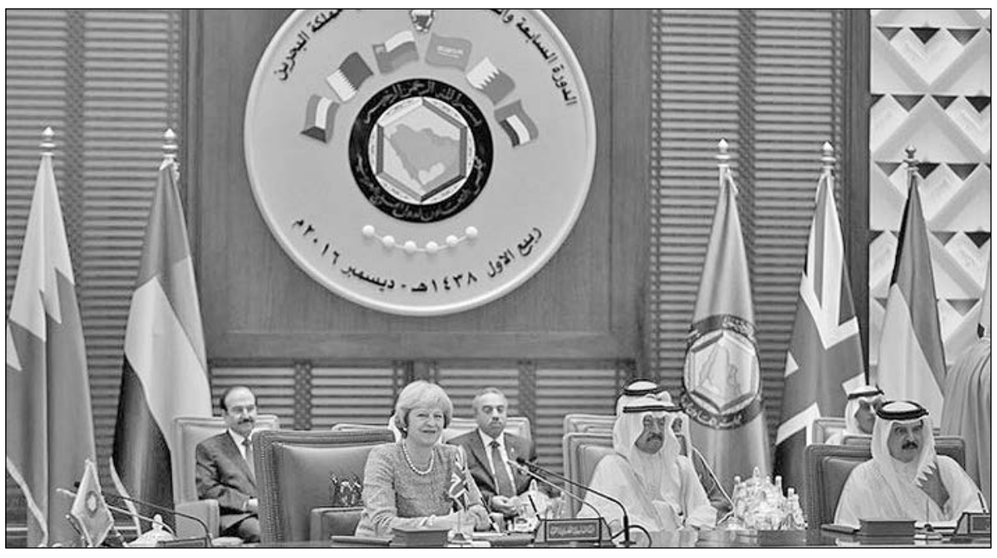

*** اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس با چه امیدی روی اسب پیری شرط‌بندی کرده‌اند که دیگر قدرت و توان ۵۰ سال گذشته را ندارد و طی ۱۰ سال گذشته در هیچ مسابقه‌ای برنده نبوده است.**

***

***گاردین: در حال حاضر عربستان بزرگ‌ترین مشتری بخش دفاعی انگلیس محسوب می‌شود و از آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون سخت‌افزارهای نظامی به ارزش ۳/۵ میلیارد پوند سفارش داده است.**

توهم از نوع انگلیسی

سؤال دیگری که باید پاسخ داده شود این است آیا انگلیس قرن ۲۱ قادر است مثل بریتانیای قرن ۱۸ و ۱۹ در نقش یک هژمون موازنه دهنده ظاهر شود و نقطه اتکایی برای کشورهای عرب منطقه باشد؟ یا این صرفاً توهمی است که دولتمردان انگلیسی دچار آن شده‌اند و این خود آمریکا است که می‌خواهد انگلیس را جانشین و حافظ منافع خود در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا کند.

ایندیپندنت: وضعیت تحقیرآمیز و باورنکردنی انگلیس در خلیج‌فارس احتمالا در جهت تلاش این کشور برای یافتن متحدان جدید پس از برگزیت صورت می‌گیرد.

***

ایندیپندنت: تنها جنبه شگفت‌آور از ابتکار عمل انگلیس در منطقه خلیج‌فارس این است که به نظر می‌رسد ما این بار هم به تیم بازنده پیوسته باشیم؛ همان‌طور که در عراق و افغانستان این کار را انجام دادیم.

فکر می‌کنند زمان ثابت است و آنها دوباره مثل گذشته می‌توانند در منطقه آشوب به پا کنند؟

پاسخ به این سؤال منفی است؛ انگلیس غیر از داشتن حق وتو در سازمان ملل، از ابزارهای سیاسی و نظامی دیگری برای نقش‌آفرینی قوی در منطقه برخوردار نیست. اولاً مناسبات بین‌المللی در عصر حاضر مثل قرون ۱۸ و ۱۹ نیست و انگلیس در توزیع هرم قدرت جهانی به شدت نزول کرده است و در مقابل، بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای سربلند کرده‌اند که مانع مهمی محسوب می‌شوند و اجازه بازی مستقلی به لندن در منطقه نمی‌دهند. از سوی دیگر، انگلیس در حال تجربه بحران اقتصادی گسترده‌ای است که از سال ۲۰۰۸ گریبان اروپا را گرفته و ضعف اقتصادی به این کشور اجازه نمی‌دهد که به ماجراجویی نظامی شبیه آن چه که در ۱۵۰ سال گذشته دست می‌زد ادامه دهد. پایگاه‌های نظامی این کشور در بحرین و عمان نیز به دلایل پیش گفته شده قادر نخواهند بود انگلیس را به وضعیت پیش از دهه ۱۹۷۰ و یکه‌تازی در مناسبات منطقه برسانند.

مسئله‌ای که به خوبی تغییر اوضاع منطقه را نسبت به ۵۰ سال گذشته می‌تواند نشان دهد تحولات سوریه طی پنج سال گذشته است. طی این مدت انگلیس، آمریکا، فرانسه و بسیاری دیگر از کشورهای غربی در کنار کشورهای منطقه مثل عربستان، ترکیه، قطر، امارات و رژیم اشغالگر قدس، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند تا هر طوری که شده دولت سوریه را ساقط کنند. اما در نهایت شکست خوردند و نتوانستند به هدف خود برسند. پیش از سوریه، آمریکا و انگلیس در افغانستان، عراق و لیبی و حالا در یمن نیز در مدیریت تحولات شکست خوردند؟ سؤال اینجاست که اعضای شورای همکاری خلیج فارس با چه امیدی روی اسب پیری شرط بندی کرده‌اند که دیگر قدرت و توان ۵۰ سال گذشته را ندارد و طی ۱۰ سال گذشته نیز در هیچ مسابقه‌ای برنده نبوده است.

ضعف حافظه شیوخ عرب

اما بازگشت انگلیس به خلیج فارس و ایجاد اتحاد با کشورهای منطقه، نکته دیگری را نیز به رخ می‌کشد و آن ضعف شدید حافظه شیوخ عرب منطقه است. با مروری کوتاه به تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر جهان اسلام، به خوبی معلوم می شود که دست استعمارگران انگلیسی در بسیاری از تحولات غم بار جهان اسلام مثل تجزیه امپراطوری عثمانی، ایجاد وهابیت در منطقه، تاسیس رژیم صهیونیستی و آوارگی میلیون‌ها فلسطینی، ایجاد مرزبندی های مصنوعی، دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، دامن زدن به آتش جنگ های منطقه ای، ایجاد کودتاها، چپاول ثروت‌های طبیعی ملت ها،تحمیل قراردادهای استعماری ننگین و...در کار بوده است. حال چگونه دولت های منطقه بار دیگر به دولتی اطمینان می کنند که حتی یک نقطه قابل اتکا در پرونده سیاه استعماری خود هم ندارد. نکته طنز ماجرا در این است که نخست وزیر کشوری با این سابقه سیاه استعماری، در کنفرانس منامه ادعا می کند که می خواهد از دولت های عربی در مقابل تهدیدات ایران حمایت کند! این در حالی است که تاریخ ایران طی دو سده اخیر به خوبی گویای این واقعیت است که ایران هیچ گاه دولتی تجاوزگر نبوده و طی ۳۷ سال گذشته نیز جمهوری اسلامی ایران همواره خواستار اتحاد امت اسلامی مقابل دشمنان جهان اسلام بوده است.

نکته دیگری که در مورد راهبرد جدید انگلیس در خلیج فارس باید گفته شود این است که هم اعراب و هم دولتمردان انگلیسی روی اسب بازنده شرط بندی کرده اند نبرد سهمگین میان جبهه مقاومت و تروریست های مورد حمایت جبهه غربی-عربی عبری در سوریه و عراق بامحوریت حلب و موصل، رو به پایان بوده و تقریبا به روشنی برنده و بازنده این جنگ طولانی و نفس‌گیر معلوم است.اما ظاهرا انگلیس درست تشخیص نداده که به جای تلاش برای نجات خود از این شکست حقارت‌بار، به طرف بازنده این کارزار تکیه کرده است.

روزنامه ایندیپندنت در این زمینه نوشته است «وضعیت تحقیرآمیز و باورنکردنی انگلیس در خلیج فارس احتمالا در جهت تلاش این کشور برای یافتن متحدان جدید پس از «برگزیت» صورت می گیرد. به نظر می رسد اکنون لحظه خوبی برای انجام این کار باشد، زیرا برندگان و بازندگان جنگی که سوریه و عراق را در طول پنج سال گذشته فرا گرفته بود، در حال آشکار شدن هستند. تنها جنبه شگفت‌آور از ابتکار عمل انگلیس این است که به نظر می رسد ما این بار هم به تیم بازنده پیوسته باشیم؛ همان طور که در عراق و افغانستان این کار را انجام دادیم.»

سفر شوم!

اشاره

طی هفته‌های اخیر شاهد حجم گسترده‌ای از تبلیغات در فضای رسانه‌ای جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی با محوریت سفر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی به باکو هستیم. سفری که به طور هدفمند و با اهداف و مقاصد مختلفی صورت گرفت. آنچه از پروسه رسانه‌ای نمودن و تبلیغ سفر مذکور بر می آید این است که رژیم صهیونیستی قصد دارد حتی از اصل موضوع سفر نیز بهره‌برداری نماید و به نوعی نشان دهد که به رغم ادعاها در مورد منزوی شدن این رژیم، لیکن رژیم مذکور دارای از تباطات گسترده با کشورهای منطقه می‌باشد و از این رهگذر به نوعی خود را از فشار روانی چنین وضعیتی خارج سازد.

با اندک تامل در وضعیت کنونی منطقه کاملا مشخص می گردد که در اکثر مناطق و کشورهایی که بحرانهای عربی و عبری دامنگیر آنها شده است، سمت و سوی جریانات به نفع رژیم صهیونیستی نیست که در این زمینه سوریه و عراق از ملموس ترین مصادیق به شمار می‌روند.لذا در چنین وضعیتی برخی اقدامات از جانب مقامات رژیم مزبور می تواند التیامی هرچند موقتی بر آلام و دردهای آنها باشد.در کنار آنچه که تا به الآن ذکر گردید، این سفر دارای اهداف متعدد و گوناگون سیاسی، نظامی -امنیتی، فرهنگی -اجتماعی، اقتصادی و البته منطقه‌ای می‌باشد که بطور اختصار اشاره می گردد.

***

فرهنگی -اجتماعی: در این باب تا اکنون مباحث بسیاری مطرح گردیده و بسیاری از صاحب نظران در موضوع آذربایجان، به خوبی بر مطلوب بودن شرایط این کشور برای برخی اقلیتها واقفند که از جمله آنها می‌توان به یهودیها اشاره کرد .

حاکمیت جمهوری آذربایجان ادعای ظرفیت پذیرش فرهنگ‌های مختلف را داشته و دارد.در سایه همین ادعاست که شاهد وضعیت مطلوب یهودی‌ها در این کشور هستیم. اما شگفتا که با وجود چنین ادعایی و با توجه به مطلوبیت اوضاع برخی اقلیتها در آذربایجان، مع‌الاسف شاهد آستانه تحمل بسیار پایین حاکمیت این کشور در مورد شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام هستیم و هر روز بر فشار، خفقان، دستگیری‌ها و حبس طیف مذکور که اکثریت (بیش از ۸۵ درصد) کشور آذربایجان را تشکیل می‌دهند، افزوده می‌گردد.

مقامات رژیم صهیونیستی با سفر به آذربایجان در صدد بهبودی بیش از پیش وضعیت یهودیان در این کشور بوده و با تقویت نهادها و موسسات مردم نهادی که منتسب به این رژیم هستند، می‌خواهند بر نفوذ فرهنگی خود در آذربایجان بیفزایند تا از این رهگذر میزان تنفر و انزجار مردم مسلمان و غیور آذربایجان از این رژیم جعلی را تعدیل و موجب سستی در روحیه استکبار ستیزی و صهیونیست ستیزی ایشان شده،موجبات کم رنگ شدن فرهنگ عاشورایی که منبعث از انقلاب اسلامی بوده و همه ساله بر عمق و گستردگی آن در بین مردم آذربایجان افزوده می‌شود، خلل وارد کنند.

*** جای تاثر و تاسف است که حاکمیت کشوری اسلامی همچون جمهوری آذربایجان که زمانی باکو را به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام معرفی می‌نمود ،دست دوستی به سوی رژیم منحوس صهیونیستی دراز نموده و این کشور را به محل رفت و آمد صهیونیست‌ها تبدیل کرده است.**

سیاسی: استراتژی کهن رژیم صهیونیستی در مقابله با محاصره توسط کشورهای مسلمان عرب که توسط بن گوریون اولین نخست وزیر این رژیم مطرح گردیده است، در زمان کنونی نیز مهم‌ترین راهبرد آنها در مورد کشورهای مسلمان غیرعرب منطقه تلقی می‌گردد، لذا همواره بر گسترش و تقویت روابط با چنین کشورهایی اهمیت خاصی قائل هستند.در سایه همین استراتژی است که از زمان استقلال کشور آذربایجان توجه ویژه‌ای توسط رژیم صهیونیستی به این کشور بوده و به طرق مختلف سعی نموده‌اند تا به آذربایجان و مقامات آن نزدیک شوند و روابط گرمی با آنها ایجاد نمایند. با توجه به اینکه جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعی جهان محسوب می‌شود و هم مرز با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، بنابراین توجهات رژیم صهیونیستی به این کشور صد چندان بوده و سفر مقامات صهیونیستی از منظر سیاسی نیز بیشتر با رویکرد مقابله با جمهوری اسلامی ایران،به آذربایجان صورت می‌گیرد.

نظامی - امنیتی: از جمله مهم‌ترین اهداف رژیم صهیونیستی، بهره گیری از توان نظامی و امنیتی خود برای نفوذ هرچه بیشتر در جوامع هدف می‌باشد تا ضمن ایجاد بازارهای فروش سلاح، در تار و پود ساختارهای نظامی و امنیتی کشورهای مزبور نیز نفوذ کرده و تسلط و اشراف خود را از این حیث چند برابر نماید.

با توجه به چنین سیاستی است که شاهد روابط گسترده رژیم صهیونیستی با آذربایجان در مقوله نظامی و امنیتی هستیم ،به گونه‌ای که باکو بخش اعظم تسلیحات نظامی خود را توسط این رژیم تامین می‌کند و آموزشهای لازم برای عناصر اطلاعاتی و امنیتی آذربایجان نیز توسط رژیم صهیونیستی موساد انجام می‌گیرد.

تسلط بر سیستم‌های مخابراتی آذربایجان ،ایجاد پایگاههای شنود در مرزهای این کشور به ویژه مرزهای جمهوری اسلامی ایران، پایه گذاری و ایجاد پایگاههای نظامی، کارخانه‌های تولید سلاح و پهپاد و... از جمله اقدامات رژیم صهیونیستی در این کشوراست.

از رهگذر چنین سیاستی است که ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که طراحی شده و ساخته و پرداخته رژیم صهیونیستی بوده، از طریق خاک آذربایجان انجام گرفته که نمونه بارز آن ترور شهید دکتر علی‌محمدی توسط فردی می‌باشد که به اقرار خودش هماهنگی‌های سفر به سرزمین‌های اشغالی برای گذراندن دوره‌های لازم ترور از طریق آذربایجان صورت گرفته بود. همچنین فراموش نکنیم که پهپادی که توسط سپاه و در نطنز سرنگون گردید ،از خاک آذربایجان برخاسته بود و متعلق به رژیم صهیونیستی بود.

*** استراتژی کهن رژیم صهیونیستی در مقابله با محاصره توسط کشورهای مسلمان عرب که توسط بن گوریون اولین نخست وزیر این رژیم مطرح گردیده است ،در زمان کنونی نیز مهم‌ترین راهبرد صهیونیست‌ها در مورد کشورهای مسلمان غیرعرب منطقه تلقی می‌گردد**

اقتصادی: روابط اقتصادی بین رژیم صهیونیستی و آذربایجان از جمله موضوعاتی است که بر کسی پوشیده نیست.در این میان انتقال انرژی و فروش نفت توسط آذربایجان به رژیم صهیونیستی جایگاهی ویژه بین طرفین دارد و این رژیم دومین خریدار نفت آذربایجان محسوب می‌شود بطوریکه تقریبا یک ششم از نفت مورد نیاز رژیم صهیونیستی توسط آذربایجان تامین می‌گردد. در بحث مبادلات تجاری و اقتصادی نیز دو طرف روابط نسبتا قوی ایجاد نموده‌اند. با بررسی اجمالی به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که طی حداقل ۵ سال اخیر، رژیم صهیونیستی در کنار کشورهایی نظیر ایتالیا ،انگلستان ،ترکیه و آلمان جزء اصلی‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی آذربایجان محسوب می‌شود.

تاریخ گواه این واقعیت است که رژیم جعلی صهیونیستی از زمان پیدایش تا به اکنون در هیچ برهه ای، از خیانت وظلم و ستم بر علیه مسلمانان فروگذار نبوده و در این زمینه کارنامه این رژیم به حدی ننگین و خفت بار می‌باشد که بلا شک حتی حامیان این رژیم در جلسات پنهانی خود بر این امر صحه می‌گذارند. در اثر تلاشها و اقدامات این رژیم است که امروزه شاهد به خاک و خون کشیده شدن مردمان مظلوم و کودکان بی‌گناه در فلسطین، غزه، لبنان، سوریه، عراق و بسیاری دیگر از مناطق هستیم.

با اذعان به چنین واقعیتهایی، جای تاثر و تاسف است که حاکمیت کشوری اسلامی همچون جمهوری آذربایجان که زمانی باکو را به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام معرفی می‌نمود ،دست دوستی به سوی رژیم منحوس صهیونیستی دراز نموده و این کشور را به محل رفت و آمد صهیونیست‌ها تبدیل کرده است.

حاکمیت آذربایجان بایستی به این مطلب توجه کند که مسیر حل مشکلات این کشور نه از تل‌آویو بلکه از راه چنگ زدن به اسلام و بهره گیری از جوانان غیور و مسلمان این کشور ،همچنین در سایه تعامل با کشورهایی که پرچم استکبار ستیزی و دفاع از مظلومین و محرومین را برافراشته‌اند میسر می‌باشد و اگر قرار بر آزادی قره‌باغ باشد تنها با پیمودن این مسیر ممکن خواهد بود.

محمد علیزاده